

A brief overview of: "Family and religious education in modern society from the perspective of Christianity and Islam"

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors
Saeed Jazari Mamouei^{1*}

How to cite this article

Jazari Mamouei Saeed, A brief overview of: "Family and religious education in modern society from the perspective of Christianity and Islam", *Journal of Islamic Life Style*. 2022; 6(2): 799-809.

1. Assistant Professor, Faculty of Islamic Religions, Qom University of Religions and Religions, Qom, Iran (corresponding author).

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: jazari_saeed@yahoo.com

Article History

Received: 2022/04/29
Accepted: 2022/08/16

ABSTRACT

Christianity as a religious school with more than fifteen centuries of experience in religious education and training is considered one of the most important compilers of religious education systems in today's world. It can be said that one of the first societies affected by the conflict between modernism and traditionalism in the West is the Christian society. Accordingly, the issue of religious education and family in Christianity compared to Islam is one of the most important current debates in the Christian Church. Jean-Marie Aubert, an outstanding professor at the University of France and a Catholic priest, one of the experts in this matter in the Christian world, is known to pay special attention to the discussion of religious education and the challenges of the modern era in his studies; In this research, the important category of family and religious education in the modern society is examined with a descriptive-analytical method from the perspective of Christianity compared to Islam with Obert's approach. From Obert's point of view, the examination of the goals of religious education shows that the most important needs of every divine society is the education of religious people who rely on the power of faith, will and reason, are rational and self-productive instead of depending on the economic and cultural achievements of others. Knowledge and technology for independent life in the age of faith. From his point of view, without a doubt, the first and most important educational environment for every person is the family, and in the view of Christianity, forming a family and married life is considered a sacred thing, and men and women commit to reproduction and education of children and their growth. In an atmosphere full of virtue, faith and love for God.

Keywords: Family, Religious Education, Christianity, Modern Society, Marriage, Injury, Scriptures, Childbearing, Industrialization, Abortion, Marital Chastity

مروری کوتاه به: «خانواده و تربیت دینی در جامعه

مدرن از منظر مسیحیت و اسلام»

سعید جازاری معمولی^{*۱}

استادیار، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران.

چکیده

مسیحیت به عنوان یک مکتب دینی با دارا بودن بیش از پانزده قرن سابقه در نظام آموزشی و تربیت دینی و مذهبی، از مهم‌ترین تدوین‌کنندگان نظام‌های تربیت دینی در دنیای امروز به‌شمار می‌رود. می‌توان گفت یکی از اولین جوامع آسیب‌دیده از تقابل مدرنیسم و سنت‌گرایی در غرب جوامع مسیحی می‌باشد. بر همین اساس، موضوع تربیت دینی و خانواده در مسیحیت در مقایسه با اسلام از مهم‌ترین بحث‌های کنونی در کلیسای مسیحیت است. ژان مری اوبرت، استاد برجسته دانشگاه فرانسه و کشیش کاتولیک یکی از صاحب‌نظران در این باب در دنیای مسیحیت، شناخته می‌شود که در مطالعات خود به بحث تربیت دینی و چالش‌های عصر مدرن توجه خاصی دارد؛ در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مقوله مهم خانواده و تربیت دینی در جامعه مدرن از منظر مسیحیت در مقایسه با اسلام با رویکرد اوبرت پرداخته می‌شود. از نگاه اوبرت، بررسی اهداف تعلیم و تربیت دینی نشان می‌دهد که مهم‌ترین نیازهای هر جامعه الهی، تربیت افراد متدینی است که با اتکا به نیروی ایمان، اراده و تعقل، منطقی‌بی‌اندیشد و به‌جای وابستگی به استفاده از دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی دیگران، خود مولد دانش و فناوری برای زندگی مستقل در عصر ایمان باشد. از دیدگاه او، بی‌تردید، اولین و اصلی‌ترین محیط تربیتی برای هر فرد، خانواده است و در نگاه مسیحیت، تشکیل خانواده و زندگی زناشویی امری مقدس به‌شمار می‌آید و زن و مرد با این کار تعهد می‌کنند برای تولید مثل و تربیت فرزندان و رشد آنان در فضایی پر از فضیلت، ایمان و محبت به خدا بکوشند.

واژگان کلیدی: خانواده، تربیت دینی، مسیحیت، جامعه مدرن، ازدواج، آسیب، متون مقدس، فرزند آوری، صنعتی شدن، سقط جنین، عفت زناشویی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

*نویسنده مسئول: jazari_saeed@yahoo.com

مقدمه

اگر واقعیت فزاینده‌ای در جامعه ما وجود داشته باشد، بدون شک بحران خانواده است که خود را، بیش از هر چیز، در طرد مکرر ارزش‌های سنتی خانواده، مانند وفاداری زناشویی یا مأموریت آموزشی والدین، نشان می‌دهد. باید بدانیم که این بحران، که در واقع یک بحران تمدنی است، بیشتر بر محافل دینی تأثیر می‌گذارد که وسوسه می‌شوند نتیجه اجتناب‌ناپذیر یک تحول اجتماعی-فرهنگی را در این پدیده ببینند. بحث ما ریشه در این نظریه دارد که این

تکامل، اگرچه تصویر خانواده را تغییر و تحت تأثیر قرار دهد، این امر نمی‌تواند به ارزش‌های دائمی مفهوم والای خانواده دست یابد، بلکه برعکس، شاید بهتر است بگوییم می‌تواند آن‌ها را تشویق کند تا به قالب‌های مناسب و مقتضی زمان برای اداره و نظام خانواده تجسم پیدا کنند. خواهیم دید که این بحران در حالی که نشان‌دهنده خطرات بزرگی برای خانواده است، فرصتی برای اهل ادیان آسمانی اسلام، مسیحیت و یهودیت ایجاد می‌کند تا جنبه‌های اساسی پیام متون مقدس را در این زمینه به‌روز کنند و تحلیل‌های تازه‌ای ارائه دهند.

مفهوم شناسی دین و تربیت

دین در زبان فارسی به معنای کیش، آیین و طریقت آمده است. (۱) در زبان عربی نیز این واژه به معنای اطاعت، انقیاد و آیین و شریعت است. (۲) در اصطلاح دین عبارت است از مجموعه گزاره‌های معتبر به جامانده از مرجع یا مراجع که می‌توانند در یک متن مشخص مکتوب باشند و یا به صورت شفاهی از طریق معتبر نقل شده باشند به هر حال دین در اسلام بر همین مجموعه گزاره‌های خاص منطبق است و برای اشخاص معتقد به آن به صورت مجموعه اعتقادات احساسات و اعمال خاص تحقق می‌یابد.

مفهوم تربیت

تربیت از ماده «ربو» یا «ربب» در لغت به معنای افزودن و رشد نمو کردن آمده است. و در اصطلاح تربیت عبارت است از هر گونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخص به منظور اثر گذاری بر شناخت، نگرش،

اخلاق و رفتار فردی دیگر بر اساس اهداف از پیش معین انجام می‌دهد. البته این واژه بیشتر در خصوص کودکان به کار می‌رود که پرورش و هدایت است اخلاق و رفتار فرزندان را تا به مرحله بلوغ در بر می‌گیرد، در زبان فارسی واژه تربیت به معنای پرورتن، ادب و اخلاق را به کسی آموختن و پرورتن کودک تا هنگام بالغ شدن به کار رفته است واژه ترکیبی آن «تعلیم و تربیت نیز به معنای آموزش و پرورش آمده است. (۱)

تربیت دینی

با توجه به تعریفی که از دین و تربیت ارائه کردیم تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند. بنابراین، تربیت دینی منحصر به کلیسا و یا مسجد نمی‌شود، بلکه در هر جای ممکن است تلاش هدفدار به منظور آموزش معارف دینی صورت گیرد، خواه مسجد باشد یا خیابان یا منزل یا هر جای دیگر.

انسان معاصر، بیش از هر زمان دیگری به «تعلیمات پیامبران» به طور عام و آموزه‌های پیامبر خاتم به طور خاصی محتاج است و اگر پیوند عمیق و ارتباط وثیق میان انسان مدرن با دین الهی برقرار نشود سقوط معنوی و به دنبال آن سقوط مادی و بازگشت به عصر آغازین پیدایش در انتظار انسان است. (۲) همان طور که آدمی نیازهای

خواست. بنابراین تجسد خدا در مسیح از مهم‌ترین پایه‌های مسیحیت است.

مسیح، ازدواج را به طرح خدا در آغاز بازمی‌گرداند، که این مطلب در پیدایش دیده می‌شود، که در آن به درک درستی از ماهیت زن و مرد که به شکل خدا ساخته شده است، اشاره شده است. (۶)

بدون آغاز بحثی در باب تحلیل متون بنیادین پیدایش در آفرینش انسان، باید اذعان کنیم که زوج انسانی چنین توصیف شده است: محل روابط انسانی از طریق عشق و مکانی برای باروری که رشد بشریت را تضمین می‌کند. (۶) به این ترتیب، خانواده در طرح خدا به عنوان نمونه اولیه هر جامعه ظاهر می‌شود.

خداوند انسان را به صورت و تشبیه خود آفریده است نه به صورت مخلوقات. این تصویر متضمن تمایز جنسی است: "خدا انسان را به شکل خود آفرید... مرد و زن آن‌ها را آفرید." (۷)

یک وحدت عمیق بین زن و مرد از طریق بدن وجود دارد. از این وحدت عمیق برکت باروری و زایش انسان سرچشمه می‌گیرد. (۷) در الهیات بعدی به درستی بازتاب زندگی رابطه‌ای را خواهد دید که اساساً زندگی تثلیثی را تعریف می‌کند. اگر زندگی الهی یک زندگی ارتباطی و عشقی بین افراد تثلیث است و تمایل به برقراری ارتباط اضافی دارد بدین معنی که خدا عشق است. انسان‌ها مأموریت دارند این دیالکتیک رابطه‌ای را در عشق به همسرانشان منعکس کنند و در باروری آنان، کودک بیانگر عشق اضافی است. (۸)

علاوه بر این، خانواده از ابتدا در منظر همکاری با فعل خلاق و مشیت الهی قرار گرفته است. رسالتی که انسان برای تسخیر و تسلط بر هستی محول می‌کند، پیوند تنگاتنگی با بارآوری دارد؛ خانواده یعنی «بارور باشید، خود را زیاد کنید، زمین را پر و آن را مسخر کنید؛ مسلط باش...» (۶)

بنابراین مأموریت مباشرت بر جهان هستی تنها به یک عضو از خانواده، یعنی مرد، محول نمی‌شود، بلکه به کل خانواده واگذار می‌شود. به این ترتیب، خانواده می‌تواند یک نهاد اساسی الهی باشد؛ بنابراین باید با محافظت و دفاع، در نقش اولیه خود هر شکل جامعه‌شناختی که در طول تاریخ داشته را حفظ کند.

به کارکرد دیگری از خانواده توجه کنیم که در تمام متون عهد عتیق بر ما آشکار شده و عهد جدید آن را برجسته کرده است: پیوند زناشویی خانوادگی عهد خدا با قوم برگزیده‌اش است، میثاقی که از ابتدا در منظر جهانی‌گرایی آینده ترسیم شده است خدا به ابرام گفت: «اینک عهد من با تو است و تو پدر امت‌های بسیار خواهی بود و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود، بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود؛ زیرا که تو را پدر امت‌های بسیار گردانیدم» (۷) و عیسی مسیح این عهد را در شخص خود محقق خواهد کرد. کل تاریخ نجات در دو مرحله، با رابطه عشقی بین خدا و بشریت تعریف می‌شود. (۹)

نکته بسیار مهم اینکه این میثاق، به‌ویژه از سوی انبیا، پیوسته به شکل و شمایل عشق زناشویی با پیشروی، شکست، بخشش و ثمربخشی آن به تصویر کشیده شده است. به طور خلاصه، زوج

بیرونی دارد، نیازهای درونی نیز دارد یکی از راه‌های برطرف کردن این نیازها کسب آموزه‌های تربیتی است که خواسته‌های درونی و بیرونی او را به‌طور همزمان مورد توجه قرار خواهد داد. دنیای مدرن نتوانسته است دستاوردهای صنعتی خود را با توجه به نیازهای انسان تولید کند. اگر چه فناوری جدید و تکنولوژی عصر حاضر با سرعت سرسام‌آوری از جنبه‌های انسانی و هویت ذاتی و نیازهای فطری انسان فاصله گرفته است و از پیشینه تاریخی و ارزش‌های آسمانی دور شده است.

برای این منظور ابتدا خطوط اساسی برداشت مسیحی از خانواده را دنبال می‌کنیم.

۱. خانواده در تاریخ نجات

نجات از منظر مسیحیان، ابتدا در پیمان خداوند با بنی اسرائیل و در وهله بعد با فدای خدا و تصلیب او تحقق یافت. و از آن پس، از طریق انحصاری عیسی در مسیحیت این نجات ادامه می‌یابد. این مفهوم را در دو بستر می‌توان تفسیر کرد:

نجات سیال و میانجی‌گرایانه: که ثمره میانجی‌گری عیسی و ناشی از فدیة او برای اصلاح رابطه انسان و خداست و برای تحقق آن، زمان خاصی مد نظر نیست و در هر زمان امکان وقوع آن وجود دارد. این نجات که حاصل رابطه شخصی مؤمن مسیحی با عیسی می‌باشد، با پایان تاریخ و آخرالزمان در ارتباط نیست و هر شخصی می‌تواند بدم انتظار روز واپسین و آینده‌ای روشن، نجات یابد. (۳)

نجات زمان‌مند و منجی‌گرایانه: مسیح به عنوان یک منجی، پس از بازگشت مجدد، علاوه بر بسط اخلاق و هدایت مردمان، حکومتی فراگیر و دارای هدف اجتماعی که پیام انجیلی را به همه مردم می‌رساند، تشکیل می‌دهد و رهایی انسان را به ارمغان می‌آورد. (۴) این حکومت در روزگار معینی به پایان خواهد رسید.

اما در واقع مقصود از خانواده در تاریخ نجات، تلاش برای رسیدن انسان‌ها به یک مقام ایمانی است و البته در اینجا باید مشخص کرد که ایمان چیست؟

مفهوم این ایمان به خاستگاه انسان و خلقتش به دست خدا برمی‌گردد. این به آن معنا نیست که قبل از ازدواج، به عنوان یک مراسم مقدس، خانواده یک واقعیت کاملاً طبیعی و ناپسند بود، برعکس، در مکاشفه کتاب مقدس به عنوان واقعیتی عمیق در تاریخ نجات ظاهر می‌شود؛ واقعیتی انسانی که به خدا و عشقش به انسان اشاره دارد. این چیزی است که تمام متون عهد عتیق آشکار می‌کنند. (۵) حرمت طلاق در مسیحیت کاتولیک که در طول قرن‌های متمادی قانونی مسلم در کلیسا به شمار می‌رفت در راستای همین عقیده به قداست ازدواج بوده است.

الف) خلقت و میثاق الهی

شناخت خداوند و ارتباط با او از مسائل مهم الهیاتی در ادیان ابراهیمی است. مسیحیان معتقدند خدا که نادیدنی است، خود را با تابش در مسیح متجسد ساخت. از نظر آنها، عیسی مسیح مکاشفه

انسانی و خانواده نماد نجات خداوند می‌شوند، سپس درک خواهد شد که این مسئله دلیل اساسی اهمیتی است که کلیسا برای حفظ خانواده قائل است.

(ب) خانواده در پرتو تجسم و رستگاری

خدا، عیسی مسیح را به عنوان پادشاه این حکومت برگزیده است و به او قدرت و اختیاری بخشیده است که حکمرانان بشری نمی‌توانند از آن برخوردار شوند. (۷)

کار اساسی عیسی مسیح این است که انسانیت را در وجود الهی خود قرار داده و بدین وسیله امکان غلبه بر گناه و به او داده است. دسترسی به زندگی الهی و مشارکت در عشقی که خداوند به خود دارد دو جنبه فیض مسیح هستند که با رستگاری و تجسم به ارمغان آمده است. خانواده به عنوان یک واقعیت بنیادین بشری بسیار سودمند بوده است (۷).

مسئله نجات به عنوان یکی از آموزه‌های عمده کتاب مقدس و یکی از مسائل مهم در حوزه کلام و فلسفه دین، همواره مورد توجه متفکران کلامی و فلاسفه مسیحی بوده است (۷).

نجات‌شناسی در مسیحیت بر این امر مبتنی است که تمام انسان‌ها به دلیل «گناه نخستین» یا گناه موروثی، ذاتاً فاسد و در حضور خداوند گناهکار و محکوم به مرگ‌اند و مرگ عیسی بر صلیب و رستاخیز او، تنها عامل نجات انسان است. بنابراین، نجات از گناه و مرگ ابدی، از مسائل بنیادین این بحث در اندیشه کلامی مسیحیت است. در زمان مسیح این اعتقاد وجود داشت که گناه آدم و حوا در بهشت بر همه فرزندان و نسل‌های بعدی آنان اثر گذاشته است و تمام انسان‌ها از روزی که آدم از بهشت رانده شد، گناهکار متولد می‌شوند و عیسی نیز اعلام کرد که آمده است تا افراد بشر را از گناه نجات دهد و یا «بازخرد»^۱ کند. برای بخشایش و نجات انسان از گناه و مرگ، پدر که در آسمان است، به دلیل مهر پدری به انبای بشر، با قربانی کردن پسر خود و مصلوب شدن او، بشریت را از گناه رها ساخته و نجات داده است. این امر به نام «بازخرد گناه بشر با خون عیسی» معروف است: خدا برای نجات شما قیمتی پرداخته تا شما را از قید روشهای پوچ و بی‌فایده زندگی که از اجداد خود به ارث برده بودید، آزاد کند. قیمتی که خدا برای آزادی از این اسارت پرداخت، به طوری که می‌دانید، طلا و نقره نبود، بلکه خون گران‌قیمت مسیح بود که همچون بره‌ای بی‌گناه و بی‌عیب و لکه قربانی شد. (۶) به اعتقاد الهی‌دانان مسیحی، از آنجا که نجات، کار مهم و روحانی خداوند در مورد انسان است، خداوند نجات بشر را اراده کرده و آن را در تاریخ محقق ساخته است و در این مورد دارای نقشه، برنامه و روشی مشخص است.

هنری نیسن در کتاب الهیات مسیحی نقشه نجات را این گونه بیان می‌کند:

۱. خداوند انسان را خلق فرمود. ۲. اجازه داد تا سقوط کند. ۳. نجات

مسیح را که برای همه کافی بود فراهم ساخت. ۴. عده‌ای را برای نجات برگزید. ۵. روح القدس را فرستاد تا کار نجات برگزیدگان را اجرا نماید.

بنابراین اگر شرح هبوط اولیه به وضوح به ما نشان دهد که زوج انسانی عمیقاً تحت تأثیر گناه قرار گرفته‌اند، رسالتی که خداوند در ازدواج و خانواده دنبال کرده بود تقویت می‌شود. (۱۰)

توسط مکاشفه عهد جدید. به‌ویژه، کارکرد گونه‌شناختی که غالباً انبیا استفاده می‌کنند، اساس آموزه مسیحی در مورد ازدواج می‌شود. حتی اگر دومی به‌وضوح در مواجهه با تجرد و پاکدامنی برای ملکوت خدا نسبی شود، به نماد آنچه در قلب مکاشفه مسیحی است تبدیل می‌شود: نوع رابطه عشقی بین مسیح و کلیسا. این سنت پل است که به‌ویژه تلاش کرد تا این آموزه را روشن کند. (۱۱)

مسیحیان معتقدند، شعائر برای نجات و رستگاری ضروری هستند. البته در نحوه تأثیر این شعائر در رستگاری، اختلاف نظر دارند. برخی می‌گویند: بدون بهره‌مندی از این شعائر، نجات برای هیچ‌کسی ممکن نیست و برای رسیدن انسان به نجات و رستگاری تشریح شده‌اند؛ ولی برخی دیگر تأثیر این شعائر را در حد به نمایش در آوردن رستگاری و نجات می‌دانند یا آن‌ها را در صحنه گذاردن بر نجات و رستگاری موثر می‌دانند و عامل اصلی را اراده‌ی خداوند می‌شمارند. (۱۲)

در هر حال، ازدواج برای تأمین نجات و رستگاری انسان‌ها آورده شده است؛ چه انسان خود این تأثیر را به دست خود فراهم آورد یا با وسیله‌سازی از خداوند بخواهد که این موهبت را به وی عطا کند.

باید دو ویژگی مهم این ازدواج را متذکر شد: این ازدواج قبل از هر چیز با تک‌همسری شدید مشخص می‌شود که وضعیتی برابر با کرامت را بین دو زوج ایجاد می‌کند. زیرا اگر یک مرد چندین همسر داشته باشد، زنان در رابطه با تنها شوهرشان در موقعیتی فرودست ظاهر می‌شوند، زیرا او باید محبت خود را بین چند زن تقسیم کند. تک‌همسری مسیحی از طریق جایگاه جامعه‌شناختی خود، به وضوح نشان‌دهنده احیای اراده خلاق خدا است که در داستان اول آفرینش بیان شده است («در تصویر خدا آن‌ها را آفرید؛ نر و ماده آن‌ها را آفرید»؛ (۵). به همین ترتیب، انحلال‌ناپذیری ازدواج، که کلیسا سرسختانه از آن دفاع می‌کند، از ابتدا نشان‌دهنده پیشرفت بزرگی در توجه به حیثیت زنان بود، برخلاف طلاق بت‌پرستی یا طلاق یهودی (که در آن مرد می‌توانست همسر خود را برای پیش‌پاافتاده‌ترین موارد انکار کند. این ساختار به‌شدت نهاد خانواده را تقویت می‌کند، که می‌خواهد ثبات آن را بر اساس ویژگی غیرقابل سلب عشق مسیح به کلیسا تضمین کند.

در این مورد واقعیتی وجود دارد که توجه متکلمان را به اندازه کافی جلب نمی‌کند؛ حقیقتی که وجود خاندان مقدس را نشان می‌دهد که

۱. Redemption

جست‌وجوی شکوفایی انسان با ویژگی جنسی، به خود می‌گیرد. با این حال، این کارکردهای دائمی ازدواج و خانواده در طول قرن‌ها از تأثیرات شرطی‌شدن تاریخی و اجتماعی آسیب دیده که منجر به اصرار بر فلان جنبه یا ظهور فلان شکل جدید شده است. با این حال، از آنجا که دکترین رسمی کلیسا در این زمینه در طول قرن‌های دوران پیش از صنعتی شدن در جامعه سنتی شکل گرفت، ضروری است که تأثیر تغییرات اجتماعی - فرهنگی مدرن بر خانواده را با محوریت پیشرفت به یاد بیاوریم. آموزه کلیسا را، برای درک بهتر ریشه‌های انسانی آن و، مهم‌تر از همه، معنای تکامل فعلی آن، با فرصت‌ها و خطراتی که در بردارد، نسبی کنید. این اظهارات ماهیت ادعای کلیسا در مورد صلاحیت خود را در این زمینه روشن می‌کند.

الف) عوامل اجتماعی

تغییر عمیقی که انقلاب علمی مدرن به وجود آورد، ابتدا یک نظم جمعیتی بود.

خانواده از این آشوب دور نماند و حتی اغلب واکنش سنت‌گرایانه به ایده پیشرفت خود را در اطراف آن بسیج کرده است. عوامل اصلی این جهش را ببینیم که از نزدیک به ازدواج و خانواده مربوط می‌شود.

- کاهش عملکرد زایمان:

«مقصود خداوند برای زوج ازدواج کرده این بود که با تولید نسل، فرزندان زیاد شوند.» (۶)

مسیحیت به تکرار نسل اهتمام جدی دارد و از محدود کردن آن امتناع می‌ورزد. ازدواج برای سلامت امت مسیح، لازم است و دلیل بر ایمان به خدا و اعتقاد به عنایت خداوند و سبب جلب خوشحالی خانواده می‌شود؛ لذا در ممالکی که مسیحیت در اقلیت قرار دارند، اهتمام به کثرت نسل بیشتر است.

در جامعه سنتی، نرخ بالای مرگ و میر نوزادان منجر به نیاز به زایمان‌های متعدد برای حفظ تعادل جمعیتی و بقای گروه اجتماعی شد. مادر خانواده با امید رسیدن چند فرزند به سن بلوغ، در واقع باید وجود فعال خود را فدای کارکرد مادری کند. از این به بعد، برعکس این اتفاق می‌افتد: کاهش قابل توجه مرگ و میر نوزادان (تقریباً ۱٪ در فرانسه) به این معناست که بسیاری از مادر شدن‌های غیر ضروری متوقف شده و زن از این اسارت رها می‌شود؛ دیگر حاملگی‌های متوالی، زندگی فعال او را جذب نمی‌کنند.

- گسترش زمانی امید به زندگی: عامل قبلی به‌شدت با افزایش میانگین عمر تقویت می‌شود. در قرن گذشته امید به زندگی یک زن تقریباً کمی قبل از یائسگی حدود ۳۸-۴۰ سال بود. زندگی بزرگسالی او در واقع همراه با ظرفیت باروری او بود که در نتیجه برای او اهمیت بیشتری پیدا کرد، با این حال، در حال حاضر، این امید به زندگی عملاً دو برابر شده است. زن ۴۰ ساله، که دیگر پیرزن دیروز نیست، می‌بیند که وجود دومی در برابر او گشوده می‌شود که دیگر تحت سلطه کارکرد زایشی نیست، بلکه به نظر او نوعی خلأ است که باید پر شود. به این ترتیب، امید به زندگی نه تنها باید انگیزه‌ای

عیسی بخش بزرگی از زندگی خود را در آن سپری کرد. از خانواده ذکرشده عشق به عنوان یک هدیه متقابل، فعالیت پرزحمت به عنوان یک رسالت اجتماعی برداشت می‌شود. میتوان گفت خانواده عیسی و مریم و یوسف طرحواره جامعه‌شناختی یک خانواده یهودی آن زمان را به خود گرفتند. به این ترتیب، تقلید از آن باید فراتر از محدودیت‌های احتمالی باشد تا به تعلیم ضروری برود و خانواده را سلول ملکوت خدا کند. اینکه عیسی می‌خواست مدت زیادی در یک خانواده زندگی کند برای ما بی‌معنا نیست، بلکه برعکس، او به این ترتیب شأن و منزلت برجسته این مؤسسه را به عنوان مکانی طبیعی برای زندگی در زیر نظر خداوند رقم زد.

ج) خانواده، سلول کلیسا

خود ایده کلیسا جامعه‌ای را برمی‌انگیزد که بر اساس عشق و خیریه ساخته شده است؛ جامعه‌ای که بر مشارکت همه در یک زندگی الهی دلالت دارد. حال اگر ازدواج و خانواده برای قرن‌ها، در سراسر مکاشفه مقدس، نماد نقشه الهی برای نجات همه انسان‌ها از طریق عهد و پیمانی با آن‌ها بوده، این نماد با تولد کلیسا منسوخ نشده است، بلکه برعکس، همان گونه‌شناسی باید به کار خود ادامه دهد.

از آنجا که ازدواج در حال حاضر به یک مراسم مقدس و یک منبع مؤثر فیض ارتقا یافته است، مسیحیان بر این باورند که تشکیل خانواده و زندگی زناشویی امری مقدس است. زن و مرد با این کار تعهد می‌کنند برای تولید مثل و تربیت فرزندان و رشد آنان در فضایی پر از فضیلت، ایمان و محبت به خدا بکوشند. (۱۳) به عبارت دیگر، خانواده باید یکی از مکان‌هایی باشد که کلیسا در آن ساخته می‌شود، خانواده گسترده همه مؤمنان. خانواده مکان ممتاز این زندگی پرفیض است. این شکل اساسی زندگی کلیسا است و همه جوامع دیگر با قصدشان برای تشکیل انواع خانواده‌های گسترده تعریف می‌شوند. خانواده نیز سلول کلیسا است که رشد آن را تضمین، زندگی فیض را به‌روز و اولین انتقال ایمان را تضمین می‌کند.

به طور خلاصه، در طول این تاریخ مقدس، خانواده کمی شبیه یک رشته مشترک است، نمادی زمینی که با شرایط جسمانی ما سازگار شده است، جامعه‌ای انسانی - الهی با محوریت مشارکت در زندگی عالی و متعالی خانوادگی، زندگی تثلیث مقدس.

از دیدگاه کتاب مقدس، زن و شوهر یک تن هستند. اساس رابطه زن و شوهر باید بر محبت و فداکاری و گذشت، استوار باشد. خدا به هر یک از اعضای خانواده وظیفه و نقش خاصی داده است. از این رو طلاق نافی این شان مهم و مقدس به شمار رفته است.

بر طبق طرح و اراده الهی، زن و شوهر تعیین شده‌اند که یار و همدم یکدیگر باشند. خانواده از دیدگاه مسیحیت اهمیت زیادی دارد و محیطی برای رشد و شکوفایی و گسترش محبت و اعتماد متقابل است.

۲. تغییرات فرهنگی - اجتماعی مدرن و تأثیر آن بر خانواده ازدواج و خانواده شاید از جمله واقعیت‌های بشری باشد که بیشترین اهمیت روزمره را، چه از منظر اولیه ارتکاب نوع بشر و چه در

غیر از مادری و فرزند پیدا کند، بلکه باید در دوره بسیار طولانی‌تری نیز ادامه یابد. این یعنی کاملاً متفاوت با قبل، به‌ویژه با عامل بعد.

فروپاشی کانون خانواده بر اثر صنعتی شدن

در جامعه سنتی و عمدتاً روستایی، زن و شوهر با هم زندگی می‌کردند. خانواده در واقع «مکان» کاری بود که جامعه، به عنوان یک کل، در آن زندگی می‌کرد و کاری بود که زن در لحظات اوقات فراغتش فعالانه در آن شرکت می‌کرد. خانواده در واقع به معنای دقیق کلمه، واحد اجتماعی بود، یعنی جایی که جامعه ساخته شد.

این کارکرد اجتماعی به این معنا بود که زندگی خانواده به خود بسته نبود، بلکه تابع خواسته‌های ضروری اجتماعی بود. وفاداری فقط یک امر خانوادگی نبود، بلکه بخشی از ساختار اجتماعی بود. زندگی زناشویی که بر یک وظیفه مشترک متمرکز شده بود (مثلاً فقط مزرعه خانوادگی)، دلیل دیگری برای حفظ وفاداری به دست آورد. جامعه امروزی، که تحت سلطه صنعتی شدن و شهرنشینی است، کاملاً متفاوت است. خانواده دیگر مکانی نیست که جامعه در آن ساخته شود (در حالی که منبع اصلی امرار معاش و رشد عددی جامعه، بر اساس نرخ تولد) باقی مانده است. در واقع، با توجه به اقلیتی که در حال حاضر توسط مناطق روستایی نمایندگی می‌شود، اکثر خانواده‌ها در وضعیت «برون‌گرا» هستند: شوهر دیگر برای خانواده در خانه کار نمی‌کند. دومین مرکز علائق انسانی او حرفه و محل کارش است. برای نیمی از خانوارها این امر در مورد زن نیز صادق است (دست‌کم به صورت پاره‌وقت). موضوع زن خانه‌دار برای بسیاری یک افسانه یا تجملاتی به نظر می‌رسد که بورژوازی هنوز می‌تواند از عهده آن برآید، جایی که زن می‌تواند زمانی را که از طریق اوقات فراغت آزاد شده است، پر کند.

توجه داشته باشید که زنان برای کار نه تنها انگیزه اقتصادی (افزایش درآمد خانوار)، بلکه انگیزه شخصی نیز دارند: بیرون آمدن از انزوای خانواده‌ای که به دلیل کار شوهر در جاهای دیگر و فرزندانی که به مدرسه می‌روند، رها شده است و نگرانی برای داشتن نقش فعال در جامعه، مانند زمانی که زنان در جامعه روستایی در مزرعه خانوادگی فعال بودند. به طور خلاصه، این انگیزه‌ها، با مواجهه زن با اوقات فراغت، او را وامی‌دارند که مانند شوهرش به دنبال مرکز علاقه دیگری در بیرون از خانه بگردد.

این یک تغییر اجتماعی عمیق است که همسران را وارد یک موقعیت جدید می‌کند. از یک طرف، آن‌ها مجبورند طولانی‌تر از قبل با هم زندگی کنند، اما با واقعیت‌های روزانه و اجتماعی بسیار کمتری برای به اشتراک گذاشتن. اما از سوی دیگر می‌تواند فرصتی برای تعمیق باشد. خانواده که تا حدودی بُعد اجتماعی خود را از دست داده است، باید منبع ثبات و چهره خود را در خود بیابد. بنابراین خانواده به دنبال انتقال کارکرد است: این خانواده بیش از هر چیز به محل صمیمیت عاطفی تبدیل شده است، در خطر از دست دادن کارکرد خود در یکپارچگی اجتماعی، اما همچنین با این شانس که منجر به کشف اهمیت عشق واقعی زناشویی شود، بدون اینکه

که صمیمیت خطر ایجاد رویارویی‌های اجتناب‌ناپذیر را به همراه دارد. این «خصوصی‌سازی» خانواده در رقابت بیرونی با دیگر مراکز مورد علاقه (تفریح، حرفه، سیاست و غیره) به وضوح ابهام این تحول را آشکار می‌کند (۱۴)

شهرنشینی این ابهام را از طریق تحرک خانواده‌ها، ادغام آن‌ها در یک بافت اجتماعی با مطالبات بیگانه برای صمیمیت خانوادگی و انزوای آن‌ها در شهرک‌های مسکونی بزرگ و در گمنامی شهر برجسته می‌کند. شهر امکان رویارویی‌های غنی است، اما خطر واگرایی‌ها و «انحرافات» اعضای خانواده که جذب مراکز مختلف می‌شوند (در نتیجه خطر درگیری بین نسل‌ها) را نیز دارد. این نشان‌دهنده اهمیت رسانه‌های جمعی، به‌ویژه تلویزیون خانوادگی، است که می‌تواند اعضای خانواده را در یک برنامه دور هم جمع کند. (۱۵)

تقدس‌زدایی

آخرین عامل تغییر، تقدس‌زدایی جدی از جامعه است که بر درک آرمان مسیحی خانواده تأثیر می‌گذارد. در جامعه‌ای رسماً مسیحی، که ایمان در تمام نهادها نفوذ کرد، طبیعی به نظر می‌رسد که تنها یک ازدواج ممکن وجود داشته باشد، ازدواج مقدس و مطلقاً انحلال‌ناپذیر که هم لازمه ایمان بود و هم شرط ثبات اجتماعی (با توجه به پیوند بین ایمان و جامعه). خانواده با از دست دادن بخشی از هاله مذهبی خود، در برابر تأثیرات بیرونی آسیب بیشتری می‌بیند یا بیشتر وسوسه می‌شود که در خود عقب‌نشینی کند. (۱۵)

ب) عوامل روانی و اخلاقی

همه این تحولات بیش از هر چیز در یک فضای فردگرایانه، فتح آزادی‌ها و آزادی از همه معیارهای تحمیل‌شده از بیرون صورت گرفته است. بنابراین اگر اعضای خانواده به احساس مسئولیت و کرامت فردی قوی‌تری برسند، فضایی از سهولت، شهوانی‌سازی (که با تبلیغات آشکار می‌شود) نیز به راحتی در آن‌ها نفوذ می‌کند. رهایی جنسی به ارزش‌های خانواده حمله می‌کند. خطر اصلی این تحول متوجه وفاداری زناشویی و استفاده از تمایلات جنسی است، به خصوص که در بسیاری از کشورها قوانین مدنی در جهت این مباحث حرکت می‌کند (قوانین طلاق، جلوگیری از بارداری و سقط جنین...). مسلم است که ظهور قوانین مدنی که طلاق، جلوگیری از بارداری یا سقط جنین را مجاز می‌کند، به «بی‌اهمیت» کردن همه این مشکلات کمک کرده است. (۱۶)

بسیاری از مسیحیان به این قهقراپی اخلاقی عادت کرده‌اند. اگر مقاومت مسیحیان درباره سقط جنین خود را (به دلیل حساسیت شدیدتر به احترام ناشی از زندگی) به روشنی نشان دهد، از سوی دیگر ذهنیت عمومی پذیرش امکان طلاق و استفاده از روش‌های پیشگیری به‌تدریج بر بسیاری از مسیحیان تأثیر می‌گذارد. دو خطر جدی خانواده را تهدید می‌کند: یا در ثبات آن (طلاق) یا در کنترل و نسبی‌سازی تمایلات جنسی (پیشگیری از بارداری).

در مواجهه با تعمیم ایده‌های مخالف تصور مسیحی از خانواده، که با نفوذ تدریجی قدرت دولتی بر قانون‌گذاری خانواده تسهیل می‌شود، ضروری است که گروه‌بندی مجدد خانواده‌های مسیحی در قالب انجمن‌های خانوادگی که قادر به شنیدن صدای آن‌ها باشند، تشویق شود. تأثیرگذاری بر افکار عمومی یعنی ایفای نقش سیاسی و عمومی در چارچوب گفت‌وگو و مشارکت دموکراتیک؛ بنابراین بیرون آوردن خانواده از «خصوصی‌سازی» یکی از اولین وظایف یک کاتولیک است. (۱۷)

آخرین عامل تغییر، حرکت برای پیشرفت زنان، به رسمیت شناختن حقوق آن‌ها بر مبنای برابری با مردان، ورودشان به دنیای کار و زندگی عمومی و ایجاد تغییرات مهم در بازنمایی سلسله مراتب خانواده بود که از اواسط قرن بیستم، کلیسا مشروعیت این تکامل را درک کرد. برای مثال، پیوس دوازدهم، در حالی که هنوز گاهی به مفهوم سنتی اطاعت زن از شوهر اشاره می‌کرد، در سال ۱۹۵۹ درین نکرده که به نمایندگان اتحادیه جهانی سازمان‌های زنان کاتولیک بگوید: «شما می‌توانید و باید خودتان را بدون محدودیت بسازید. برنامه پیشرفت زنان». اما جان بیست و سوم بود که پیشرفت زنان را یکی از نشانه‌های روزگار معرفی و راه را برای دید جدیدی از مسئله باز کرد: «نظارت دوم خود را بر هر ناظری تحمیل می‌کند. زنان با آگاهی روزافزون از کرامت انسانی خود دیگر اجازه نمی‌دهند دیگران آنان را ابزار در نظر بگیرند. این مسئله ایجاب می‌کند که هم در خانه و هم در زندگی عمومی با زن به عنوان یک فرد رفتار شود. واتیکان دوم، به این نتیجه رسید که دیگر هیچ بحثی در مورد تبعیت بین زن و شوهر وجود ندارد. هر دو در حقوق و تکالیف والدینی به طور مساوی ذکر شده‌اند و حتی با توجه به نقش زن در خانه، تصریح شده است که مراقبت از خانه نباید موجب غفلت از پیشرفت اجتماعی مشروع زنان شود. فرمان حواری عوام همچنین تصریح می‌کند که وظیفه تربیتی به طور مساوی بر دوش پدر و مادر است، در حالی که در گذشته، وظیفه‌ای بود که اغلب برای مادر محفوظ بود

در یک بررسی جهانی‌تر از مسئله، این توسعه، به‌ویژه در بُعد اقتصادی، مدیون کشورهای توسعه‌یافته است. بنابراین لازم است ملاحظات قبلی را با توجه به وضعیت متفاوتی که مخصوص دنیای روستایی و کشاورزی است، که هنوز در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد، تعدیل و واجد شرایط تعیین کنیم (برای مثال، در فرانسه از ۸ تا ۱۰ درصد جمعیت شاغل)، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که ساختارهای سنتی خانواده هنوز بسیار زنده هستند. با وجود این، انکارشدنی نیست که ذهنیت عمومی ناشی از تکاملی که در بالا توضیح داده شد، به‌سرعت در کشورهای دارای تمدن سنتی نفوذ می‌کند، البته اگر فقط از طریق تحرک مردم (کارگران مهاجر) و نفوذ رسانه‌های جمعی وارداتی از کشورهای توسعه‌یافته باشد. در نهایت، در بسیاری از این کشورهای در حال توسعه، ساختارها و آداب و رسوم خانوادگی وجود دارد که با ایدئال

۱. از تمام دستاوردهای شخصیت‌گرایی مسیحی، بهره‌برداری کنید. در این صورت، باید به‌وضوح پیوندی را که خداوند اراده کرده است، بین حرفه شخص و نوع عشقی که با آن مطابقت دارد، درک کنیم. بنابراین تمام ویژگی عشق واقعی زناشویی در بطن خانواده است که لازم است در اینجا یادآوری شود. (۲۴)

۲. مسیروهای تأیید مسیحی خانواده
یکی از بارزترین نتایج تغییری که در بالا ذکر شد و در درک ازدواج و خانواده قطعاً ظهور می‌کند، اولویت عشق زناشویی است. (۱۹) انگیزه‌های زندگی مشترک قبلاً اغلب با عشق واقعی زناشویی بیگانه بود یا دست کم عشق واقعی عنصر تشکیل خانواده و ازدواج نبود (قانون شرع در شرایط یک ازدواج معمولی از آن صحبت نمی‌کند). (۲۰) مسلماً در اکثر قریب به اتفاق موارد، یکی از عوامل محرک ازدواج باقی مانده است (در مواردی که ازدواج را خانواده‌ها ترتیب نداده‌اند یا صرفاً دختری که خانواده‌اش او را به یک خواستگار تأیید شده «داده» اند). (۲۱) اما بی‌ثباتی و شکست احتمالی آن به عنوان یک الزام اجتماعی، خطری بسیار بزرگ به نظر می‌رسد که این عشق را به یکی از مؤلفه‌های ازدواج تبدیل کند. به طور خلاصه، با وجود یک زندگی مشترک مؤثر، درونی کردن این زندگی از طریق عشق امری ضروری تلقی نمی‌شد. (۲۲)

اما اگر احساسی انسانی وجود داشته باشد که امروزه ثواب و مظهر آزادی محسوب می‌شود، عشق انسانی است. این افزایش عشق انسانی نتیجه هم پلایش آداب و رسوم است و هم آگاهی از اینکه انسان به عشق آفریده شده است (همه اینها تأثیر فلسفه شخصی‌گرایی است و هم نتیجه تسخیر آزادی در همه شکل‌هایش. از آنجا که زمانی بیشترین ممنوعیت‌های اجتماعی در حوزه عشق سنگینی می‌کرد، اغلب به نماد یک دوره رهایی تبدیل شده است، اما با ابهام عمیق (کلمه عشق می‌تواند واقعیت‌های بسیار متفاوتی را پوشش دهد): از این رو نیاز به توضیح و تعلیم و تربیت منطبق با تأیید اصیل مسیحی تنها معنای قابل قبولی است که باید به عشق زناشویی داده شود.

این شفاف‌سازی، که آینده خانواده مسیحی تا حدی به آن بستگی دارد، باید از این واقعیت شروع شود که امروزه عشق، بیش از پیش، از اهداف عمیق تمایلات جنسی و ازدواج در کنار تولید مثل تلقی می‌شود. به نظر نمی‌رسد که رابطه جنسی صرفاً منحصر در تولید مثل شود، بلکه (و مهم‌تر از همه به دلیل عوامل ذکر شده در بالا) برای یک مسیحی چنین ارزش‌گذاری برای عشق زناشویی با آموزه‌های کتاب مقدس در مورد خلقت انسان و در گونه‌شناسی کتاب مقدس نشانه‌ای از عهد و عشق خدا به مردان به شمار می‌رود. (۲۳)

این تعادل مجدد کتاب مقدس، بازگرداندن عشق زناشویی به جایگاه واقعی خود، می‌تواند از دو مسیر زیر شکل گیرد:

در یک بررسی جهانی‌تر از مسئله، این توسعه، به‌ویژه در بُعد اقتصادی، مدیون کشورهای توسعه‌یافته است. بنابراین لازم است ملاحظات قبلی را با توجه به وضعیت متفاوتی که مخصوص دنیای روستایی و کشاورزی است، که هنوز در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد، تعدیل و واجد شرایط تعیین کنیم (برای مثال، در فرانسه از ۸ تا ۱۰ درصد جمعیت شاغل)، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که ساختارهای سنتی خانواده هنوز بسیار زنده هستند. با وجود این، انکارشدنی نیست که ذهنیت عمومی ناشی از تکاملی که در بالا توضیح داده شد، به‌سرعت در کشورهای دارای تمدن سنتی نفوذ می‌کند، البته اگر فقط از طریق تحرک مردم (کارگران مهاجر) و نفوذ رسانه‌های جمعی وارداتی از کشورهای توسعه‌یافته باشد. در نهایت، در بسیاری از این کشورهای در حال توسعه، ساختارها و آداب و رسوم خانوادگی وجود دارد که با ایدئال

۱. از تمام دستاوردهای شخصیت‌گرایی مسیحی، بهره‌برداری کنید. در این صورت، باید به‌وضوح پیوندی را که خداوند اراده کرده است، بین حرفه شخص و نوع عشقی که با آن مطابقت دارد، درک کنیم. بنابراین تمام ویژگی عشق واقعی زناشویی در بطن خانواده است که لازم است در اینجا یادآوری شود. (۲۴)

۲. مسیروهای تأیید مسیحی خانواده
یکی از بارزترین نتایج تغییری که در بالا ذکر شد و در درک ازدواج و خانواده قطعاً ظهور می‌کند، اولویت عشق زناشویی است. (۱۹) انگیزه‌های زندگی مشترک قبلاً اغلب با عشق واقعی زناشویی بیگانه بود یا دست کم عشق واقعی عنصر تشکیل خانواده و ازدواج نبود (قانون شرع در شرایط یک ازدواج معمولی از آن صحبت نمی‌کند). (۲۰) مسلماً در اکثر قریب به اتفاق موارد، یکی از عوامل محرک ازدواج باقی مانده است (در مواردی که ازدواج را خانواده‌ها ترتیب نداده‌اند یا صرفاً دختری که خانواده‌اش او را به یک خواستگار تأیید شده «داده» اند). (۲۱) اما بی‌ثباتی و شکست احتمالی آن به عنوان یک الزام اجتماعی، خطری بسیار بزرگ به نظر می‌رسد که این عشق را به یکی از مؤلفه‌های ازدواج تبدیل کند. به طور خلاصه، با وجود یک زندگی مشترک مؤثر، درونی کردن این زندگی از طریق عشق امری ضروری تلقی نمی‌شد. (۲۲)

اما اگر احساسی انسانی وجود داشته باشد که امروزه ثواب و مظهر آزادی محسوب می‌شود، عشق انسانی است. این افزایش عشق انسانی نتیجه هم پلایش آداب و رسوم است و هم آگاهی از اینکه انسان به عشق آفریده شده است (همه اینها تأثیر فلسفه شخصی‌گرایی است و هم نتیجه تسخیر آزادی در همه شکل‌هایش. از آنجا که زمانی بیشترین ممنوعیت‌های اجتماعی در حوزه عشق سنگینی می‌کرد، اغلب به نماد یک دوره رهایی تبدیل شده است، اما با ابهام عمیق (کلمه عشق می‌تواند واقعیت‌های بسیار متفاوتی را پوشش دهد): از این رو نیاز به توضیح و تعلیم و تربیت منطبق با تأیید اصیل مسیحی تنها معنای قابل قبولی است که باید به عشق زناشویی داده شود.

این شفاف‌سازی، که آینده خانواده مسیحی تا حدی به آن بستگی دارد، باید از این واقعیت شروع شود که امروزه عشق، بیش از پیش، از اهداف عمیق تمایلات جنسی و ازدواج در کنار تولید مثل تلقی می‌شود. به نظر نمی‌رسد که رابطه جنسی صرفاً منحصر در تولید مثل شود، بلکه (و مهم‌تر از همه به دلیل عوامل ذکر شده در بالا) برای یک مسیحی چنین ارزش‌گذاری برای عشق زناشویی با آموزه‌های کتاب مقدس در مورد خلقت انسان و در گونه‌شناسی کتاب مقدس نشانه‌ای از عهد و عشق خدا به مردان به شمار می‌رود. (۲۳)

این تعادل مجدد کتاب مقدس، بازگرداندن عشق زناشویی به جایگاه واقعی خود، می‌تواند از دو مسیر زیر شکل گیرد:

باشد یا صرفاً جست‌وجوی خیری بالاتر برای دستیابی؛ بنابراین در نظر گرفته شده که آن را شکلی از فضیلت در نظر بگیریم. (۲۹)

با توجه به تمایل طبیعی به خودخواهی و انحصار، این عشق اغلب نوعی عقب‌نشینی از خود و از لذت خالص از خود است. چنین عشقی اگر به میل خود رها شود، تمایلی به تعالی فرد مورد علاقه ندارد؛ زیرا مستقیماً به لذت داشتن آن مربوط می‌شود. او را تا سطح یک چیز، یک دارایی پایین می‌آورد و کرامت شخصیتی او را انکار می‌کند. چنین شبه‌عشقی تجربه‌گرش را فریب می‌دهد و او را در وجود خودش حس می‌کند و باعث می‌شود باور کند که دوست دارد. بنابراین چه بسیارند که از عشق صحبت می‌کنند، در حالی که در واقع هر کس تنها خود را از طریق لذت خود دوست دارد که تنها هدف جست‌وجوی در تماس با دیگری است. (۳۰)

همچنین لازم است اشتباه بزرگی که کلمه عشق را در چنین معنایی فقیرانه و تحقیرآمیز می‌پوشاند و اغلب همان اشتباهی است که ادبیات به راحتی در آن متوقف می‌شود، به شدت محکوم کرد. در واقع، عشق منفعت‌خواهانه اغلب با عشق فیزیکی شناخته می‌شود که در آن ما به طور خودجوش عشق را می‌بینیم، تا جایی که بسیاری معتقدند وقتی فقط احساسات فیزیکی و رضایت را تجربه می‌کنند، عاشق می‌شوند. به یقین اینها در دل عشق واقعی، یعنی عشق زناشویی، کاملاً مشروع است. اما آن‌ها سرآغاز و پایه عشق دیگری هستند که خود را به ارزش‌های نوعاً انسانی‌تر متصل می‌کند. عشقی که در چنین سطح پایین‌تری گیر کرده است، این خطر را با خود دارد که چیزی جز جست‌وجو نباشد. (۳۱)

ب) آموزش عشق زناشویی

زناشویی به معنای غلبه عشق آگاپ بر عشق اروس است. چنین تعلیم و تربیتی که باید یک آغاز واقعی در وضعیت زندگی، که ازدواج است، در نظر گرفته شود، دو مفهوم را هدف قرار می‌دهد: اول، تعهد و وفاداری زناشویی؛ مهم‌ترین ارزش مورد تهدید کنونی. برای این منظور لازم است در دو سطح کار کنیم؛ سطح واقعیات طبیعی از طریق آموزش احترام به دیگری، رمز و راز دیگران، گفت‌وگوی زناشویی واقعی که به تفاوت‌ها احترام می‌گذارد و به عنوان یک جامعه زندگی می‌کند (که یک جامعه مترقی را فرض می‌کند. پیروزی بر خودخواهی و تمایل به تسلط بر دیگری). هدف این آموزش بیدار کردن بُعد اجتماعی عشق زناشویی است: اول از همه در کارکرد آن برای ایجاد زایش خانواده. خانواده محل عشق کنترل‌شده، مشترک و ثمربخش است. از این جهت شایسته است در ترکیبی هماهنگ دو پایان ازدواج و خانواده، یعنی عشق و فرزند، را به هم پیوند دهیم. در واقع، بُعد ژنتیکی عشق با اهمیت خود بیگانه نیست. (۳۲) عشق به‌خودی‌خود به پیوند دو زوج متمایل است. این پیوند اگر به صورت نمادین در آغوش محبت‌آمیز تن‌ها جست‌وجو شود، تنها در سطح غرض، یعنی افکار و اراده‌ها، با پایگاه حساسشان (عشق) تحقق می‌یابد (احساسات و غیره...). اکنون جهانی بودن عشق،

هر یک از اعضای زن و شوهر، با ساختار جنسیتی که در پرتو ایمان درک می‌شود، فرا خوانده می‌شود که دیگری را به عنوان پسر خدا، مانند خود خدا، دوست بدارد. دقیقاً خداوند می‌خواست با بالا بردن این واقعیت انسانی به شأن یک راز، یعنی منبع حیات و عشق الهی، این حس عمیقاً مذهبی زوجین و جنسیت را مشخص کند. این نکته توضیح می‌دهد که چرا مسیح با بالا بردن عشق زوجین به منزلت یک آیین مقدس، آن را به نماد عشقی که خود به قوم خدا دارد تبدیل کرد. (۲۵)

۲. ارزش‌گذاری با موانع زیادی روبه‌رو می‌شود. ما در واقع همه خطرات و موانعی را که عشق انسان و استفاده از تمایلات جنسی را تهدید می‌کند، می‌شناسیم. همچنین می‌دانیم که مانع بزرگ در این امر گناه است که تمایلات جنسی را از هدف واقعی خود، که خدا خواسته، منحرف می‌کند یا عشق را در سطحی که اصالتاً انسانی نیست متوقف می‌کند. در این صورت نتیجه فقط می‌تواند یک شکست غم‌انگیز باشد که انسان را درگیر نوعی بندگی می‌کند و عشقی کاریکاتوری است که مأموریت خود را انجام نداده است. (۲۶)

اما ایمان به ما مژده می‌دهد که مسیح با مرگ و رستاخیز خود بر گناه غلبه کرد و اگر انسان به او ایمان داشته باشد و به دنبال اراده او باشد، کار نجات مسیح در او انجام خواهد شد و می‌تواند امیدوار باشد که بر موانعی که عشق را تهدید می‌کنند غلبه کند. بنابراین ایمان به ما درس امید غلبه بر خودخواهی با فیض مسیح می‌دهد. این اصلی‌ترین تضمینی است که آیین ازدواج برای خانواده‌های در معرض تهدید تغییرات فعلی به ارمغان می‌آورد. (۲۷)

از آنجا که فیض از تلاش شخصی چشم‌پوشی نمی‌کند، چنین تعلیم و تربیتی مستلزم آن است که همسران بین خود عشقی برقرار کنند که ریشه در خیریه انجیلی داشته باشد. در این موضوع، آموزش الهیات کلاسیک تمام ارزش خود را حفظ می‌کند.

الف) برادران و آگاپه

عبارت «عشق» واقعیت‌های بسیار متنوعی را در بر می‌گیرد که آگاهی از آن‌ها در بدترین سردرگمی مهم است. از دیرباز فیلسوفان و متکلمان دو معنای اصلی کلمه عشق را شناسایی کرده‌اند: آرزو و عشق به صدقه. منظور از این تمایز چیست؟ از آنجا که عشق به طور کلی بیانگر پویایی انسان در جست‌وجوی تحقق است، یعنی آن را به نیازی تبدیل می‌کند که باید برآورده شود، غایت این انگیزه طبیعی است که مشخص می‌کند این عشق از چه نوعی است و به چه چیزی تمایل دارد؛ به سمت خوبی که به دنبال آن است. بنابراین این دو نوع عشق با اصطلاحی که هدفشان است از هم متمایز می‌شوند. (۲۸)

اگر هدف عشق بیش از همه خیر و صلاح کسی باشد که دوست دارد، رضایت و لذت او است، ما «میل» یا «اروس» را به معنای اصیل این واژه خواهیم داشت که اصطلاح اخیر در معنای ریشه شناختی میل می‌باشد. این خود یک عشق خودخواهانه است و باید بر آن تأکید کرد. این عشق ممکن است یا تنها مرحله به سوی عشق دیگر

به طور خلاصه، در رویارویی با تحول کنونی جامعه، تلقی مسیحی از خانواده باید راه‌های مناسبی را برای بازگرداندن اعتبار نهادی و کارکرد ضروری آن به خانواده بیابد که یکی از نکات اساسی می‌باشد. (۳۸)

نتیجه‌گیری

در آموزه‌های دین مسیحیت اصول ثابت وجود دارد که باگذشت زمان تغییر ناپذیر است ولی در مدرنیته یک شکل وجودی مطرح است و آن شکل وجودی جامعه است و تغییر جامعه است که در پرتو تحول خودش اندیشه و باورها را شکل می‌دهد و این اندیشه خود مختار نسبت به شیوه زندگی وجود جهان و نسبت به تمام پدیده‌های اساسی زندگی تعریف خاصی ارایه می‌دهد و ترویج‌کننده افکار و شیوه زندگی رسانه‌ها و دولتهاست.

در عصر حاضر، مهم‌ترین وسیله‌ای که می‌تواند انسان را به هدف غایی خود که همان حب و قرب الهی است، برساند، تربیت دینی است. تربیت در همهٔ ادیان الهی دارای روش‌های مختلفی است؛ یکی از روش‌های تربیتی مشترک در مسیحیت، روش تربیتی در بستر خانواده است؛ که عبارت است از روشی که از طریق ایجاد تمایل درونی و قلبی در افراد، امکان موفقیت شیوه‌های مختلف تربیتی را افزایش می‌دهد.

وجه اصلی تربیت در دین مسیحیت، انسان یا همان متربی است و هدف اصلی از تربیت وی، کمک و یاری رساندن به او برای رسیدن به کمال و سعادت است. از طرفی، می‌توان گفت که عشق و محبت به مسیح علیه السلام تمام جنبه‌های تربیت مسیحی را در بر گرفته است.

در آیین مسیحیت، مسیح علیه السلام به‌عنوان واسطهٔ اصلی فیض و محبت خالق به مخلوق در نظر گرفته شده است و تربیت دینی در بستر خانواده می‌تواند انسان را با این وادی بکشاند. نجات و رستگاری یکی از اهداف تشکیل خانواده می‌باشد که در مسیحیت به آن توجه ویژه شده است.

روش تربیتی مبتنی بر محبت، طبق آموزه‌های دین مسیحیت، شامل دو روش «ایجاد امید» و «بشارت» می‌باشد.

تشکیل خانواده نیز یکی از عوامل و شاید برجسته‌ترین و موثرترین عامل در رهسپاری انسان به سوی کمال و تعالی که هدف اصلی در این تربیت دینی می‌باشد، است. در تعبیر بیانیه واتیکان چنین آمده است: آینده انسانیت از خانواده می‌گذرد.

شخصیت کلی آن، جسم و روح، انسان را برای اتحاد کامل‌تر آرزو می‌کند که تنها در موجودی سوم امکان‌پذیر است. (۳۳)

اگر عشق میل و کشف دیگران است، هم در برابر معشوق و هم در مقابل کسی که می‌تواند ثمره این عشق باشد، چنین است. هدف زاینده تمایلات جنسی از مسیر هدف شخصی‌سازی عشق می‌گذرد. بنابراین درک ارتباط بین این دو رسالت عشق جنسی و زناشویی مهم است: باروری و خوشبختی همسران. می‌دانیم که خطر زندگی زن و شوهر، همین جست‌وجوی لذت جسمانی و خودخواهانه بر او بسته است. همچنین بهترین تضمین برای واقعی بودن عشق، نگرانی برای «باز» نگه داشتن آن است. در حال حاضر در سطح اجتماعی، بسیاری از زوج‌هایی که به درجه خاصی از اتحاد رسیده‌اند احساس می‌کنند که باید تمام زندگی خود را در اطراف خود بتابانند که نمی‌توانند آن را به راحتی صمیمیت خود محدود کنند. علاوه بر این بارها مشاهده شده است که وقتی شهادت ایمان، مانند مبارزه برای یک فعالیت اجتماعی یا خیریه یا سیاسی، عمل یک زوج متحد باشد، قدرت و معنای بیشتری پیدا می‌کند. (۳۴)

اما بدیهی است که سیمان وحدت ذاتی زوجین در اثری است که از اتحاد دلالت می‌کند. دو موجودی که فقط می‌خواهند حتی در باطن و آزادی خود یکی باشند، تنها در صورتی موفق می‌شوند که در یک فعالیت مشترک با هم ارتباط برقرار کنند. در اینجا، ماهیت عشق به این معنا است که این فعالیت باید فعالیتی فراتر از هر دو باشد. بنابراین به راحتی می‌توان فهمید که کودک بی‌وند وحدتی را تشکیل می‌دهد که همسران را با چیزی فراتر از درونیات آن‌ها پیوند می‌دهد. (۳۵) این هدیه کاری است که به طور مشترک انجام می‌شود، کار عشقی فراتر از آن‌ها که همسران را متحد می‌کند و از دیدگاه دینی آن‌ها را به طور مؤثر به الگوی الهی نزدیک‌تر می‌کند و در آن شریک می‌شوند. در خلق یک انسان جدید، اگر زن و مرد به صورت خدا آفریده شده‌اند، با باروری به این تصویر پی می‌برند؛ زیرا خداوند منشأ همه زندگی است. (۳۶)

در نهایت، ورود کودک با شادی و نگرانی‌هایی که با ایجاد خانواده به ارمغان می‌آورد، سود آن به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه زوج را در خدمت یک کار خلاقانه قرار می‌دهد و از این طریق به کارکرد شخصی‌سازی عشق می‌پیوندد. زیرا بهترین ارزش‌گذاری برای انسان خلق کردن و تولید چیزی جدید است. چه چیزی از یک انسان جدید کاملاً جدیدتر و از نظر خلقت شگفت‌انگیزتر است؟ این جنبه از کنترل تمایلات جنسی و ادغام آن در نظم و انضباط مسیحی، اساس همان چیزی است که در سنت «عفت زناشویی» نامیده می‌شود. در این زمینه، کل آموزه سنت توماس (تومای حواری) در مورد فضیلت اعتدال در مسائل زناشویی باید در اینجا مطرح شود. (۳۷)

References

1. Dehkhoda A. Dictionary, Tehran: Tehran University Publications ;1335.

2. Taleb Tash, AbdolMajid, The teachings of the Prophet of Islam in the modern world, Tehran: Golestan Publications.
3. Movahedian Atar A. Typology of Promised Thought in Different Religions, Qom: University of Religions and Denominations publication.
4. Kruger G. Christian Faith and Modern Thought, Philosophy Archives; 2011: (74), pp.53-82.
5. The Holy Book, translated by Abdulrahim Soleymani Ardestani, Qom: Taha Book ;1382.
6. The Holy Book, translated by Fazel Khan Hamedani, Tehran: Asatir; 1380
7. Paul II, John, In the image of God, man and woman, Paris, Cerf, 1980.
8. Michel Serres, The Healthy Family, Studies 2013/2 (Volume 418), pages 161 to 172
9. Mattheeuws A, "The future of humanity passes by way of the family", New theological journal: pp.719
10. Clarence Thiessen, Henry, Lectures in Systematic Theology, Wm. B. Eerdmans Publishing, 1979.
11. Mortos, Joseph, 2015, Deconstructing sacramental theology and Reconstructing Catholic Ritual, USA, Resurce Publication.
12. Brown, Robert McAfee (1382). The Spirit of Protestantism, translate by Fariborz Majidi, Tehran: Negah Publications.
13. Thomas, Michel (1377), Christian theology, Translated by Hossain Tofighi, Qom: University of Religions and Denominations publication.
14. Jean-Marie Aubert, Year 1982, The Christian significance of the family in modern society, Review of religious sciences, 56-2 pp. 105-125
15. Halevi, Ran ,The Desacralization of Royalty, THE BODY, THE FAMILY AND THE STATE | Myriam Cottias, Laura Downs, Christiane Klapisch-Zuber, Rennes University Press, 2010, p. 233-246.
16. Bordeyne, Philippe , Man and His Anxiety. The moral theology of "Gaudium et spes", coll. "Cogitatio fidei" 240, Paris, Cerf, 2004.
17. Fanning, William, 1910, Mixed marriage in catholic, New York, Encyclopedia
18. Joe Weaver, Mary, (1381), Introduction to Christianity,translated by Hasan Qanbari, Qom: Religions and Denominations of Studies and Research Center.
19. Dunstan, J. Leslie (1381). Protestantism, translated by Abdulrahim Soleimani, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
20. ZibaeNejad, Mohammad Reza, (1382), Comparative Christianity Theology, Tehran : Soroush Publications.
21. Taleb Tash, AbdolMajid, The teachings of the Prophet of Islam in the modern world, Tehran: Golestan Publications.
22. Mobaleghi Abadani, Abdollah (1376), Jesus's Ascension based on Critique of Contemporary English, Qom: Hor publications.
23. Pakatchi, Ahmad (2013). Knowledge of translation of Holy Qur'an, Theoretical and applied approach (Study from lexical level to sentence structure), Tehran: Imam Sadegh (PBUH) University.
24. Moland (1381), christian world, Translated by Mohammad baqer Ansari, Masih Mohajeri, Tehran: AmirKabir publication.
25. Durant, William James (1370), The Story of Civilization, Islamic Revolution Publication.
26. Miller, William (1918),What is Christianity? , translated by Kamal Moshiri,Tehran: Hayat Publication.
27. William, Paul (1385), Vatican Disclosure, Tehran: Omid Farda publication.
28. Thiessen, Henry, Christian Theology, Tehran: Hayat publication.
29. Astley, J. The Philosophy of Christian Religious Education, Birmingham, Religious education press, Alabama.
30. Craig A. Boyd, Visions of agapé: problems and possibilities in human and divine love, Ashgate, 2008.

31. Larger, Victor , Despine, Philippe, The family, human invention or divine design, Tapa blanda – 4 May 2012, page 78-82.
32. G. Hunter, David, 2007, marriage celibacy and Hersey in Ancient Christianity, Oxford university Press
33. Harris, Elise, Sep19, 2017, Pope Francis retools John Paul II Institute for Marriage and family, www.catholic news agency (CAN).com
34. Kung, Hans, Infallible, An Unresolved Enquiry, New York, 1994
35. the future of humanity passes through the family!, Catholic documentation, 1982.
36. Aubert, Marie, The Christian meaning of the family in modern society, Review of religious sciences Year 1982 56-2 pp. 105-125.
37. Portier, Philippe, The Catholic Thought of the Family. Reflections around the Wojtylian renovation, Sacred families! (2011), pages 211 to 227.
38. Azarbaijani M. The Role of Religious Orientation.